



سیصد



محمد زین‌الدینی

داستان‌نویس

نیمه غایب

جای خالی‌اش بیشتر از همیشه احساس می‌شد، حتی بیشتر از آن یک هفته‌ای که آبله‌مرغان گرفت و مدرسه نرفت. دوستش نگاهی غم‌بار به نیمکت خالی‌اش انداخت. دفتر ریاضی‌اش را باز کرد و منتظر نشست تا خانم معلم بیاید و مشق‌هایش را ببیند، از یک تا صد، به عدد و حروف.

هنوز باورش نشده بود، نمی‌توانست بفهمد چرا از دیروز باید اینجا باشد، آن هم با دست و پایی بسته و دهانی چسب‌زده؛ همان‌جایی که اسمش را گذاشته بود سیاه‌چال، درست شبیه همان‌جایی بود که دایی‌اش تعریف می‌کرد وقتی هم‌سن او بود، بچه‌هایی را که درس نمی‌خواندند و اذیت می‌کردند، در آنجا زندانی می‌کردند. فقط گه‌گاه مردی با صورتی پوشانده، آهسته وارد سیاه‌چال می‌شد، چاقو را زیر گلویش می‌گذاشت و تهدید می‌کرد اگر وقتی دهانش را باز می‌کند تا کمی آب و غذا بخورد، سر و صدا کند، سرش را می‌برد. از روی حرکت آسانسور حدس زده بود صبح شده، چون بعد از چندین ساعت توقف، حالا مدام بالا و پایین می‌رفت و ساکنان مجتمع آپارتمانی را به طبقه موردنظرشان می‌رساند. وقتی همان‌طور دست و پا بسته به آنجا آوردنش، عصر بود، از جلوی مدرسه دزدیدنش؛ تا حواسش به اطراف جمع شده بود، خود را در محاصره سه مرد احساس کرده بود که به زور سوار ماشین کردندش و سپس با عجله از مدرسه دور شدند. وقتی ماشین متوقف شد و او را آهسته از ماشین پیاده کردند، ابتدا خوشحال شد، جلوی خانه خودشان بود، فکر کرد یک‌جور شوخی بوده، یک جور دزد و پلیس‌بازی، اما نه، مردها او را با خود به داخل چاله‌آسانسور بردند و تهدید کردند اگر سر و صدایی بکند، کاری می‌کنند آسانسور پایین‌تر بیاید تا او زیرش له شود. ساعت‌های اول تنها کاری که از دستش برمی‌آمد، آهسته گریستن بود، در حالی که چشم دوخته بود به بالا و پایین رفتن اتاقک آسانسور، همان اتاقکی که وقتی با پدر و مادر سوارش می‌شد اصرار داشت خودش دکمه طبقات را فشار دهد، قطره‌های اشک روی گونه‌هایش به پایین می‌لغزیدند. اما وقتی دیگر هیچ اشکی نماند تا از چشم‌هایش جاری شود، تصمیمش را گرفت. حالا دیگر نگران نانوشتۀ ماندن مشق‌های فردای مدرسه‌اش نبود، حداقل می‌توانست به خانم معلم بگوید که تا صبح تمرین می‌کرده و به خوبی یاد گرفته چطور از یک تا صد بشمرد. اما چون او تنها شمردن تا صد را به آنها آموخته بود، هر بار که به صد می‌رسید از یک دوباره می‌شمرد؛ یعنی وقتی آسانسور صدار بالا رفت و پایین آمد، از نو شروع به شمردن می‌کرد و باز یک صدتای دیگر. نود و شش، نود و هفت، نود و هشت، نود و نه و صد؛ پنجمین‌بار که آسانسور روی عدد صد توقف کرد، حس کرد، صدایی از در سیاه‌چال به گوش می‌رسد، تصور کرد باز همان مرد است و حالا باز در حالی که تهدید می‌کند، کمی غذا و آب به او خواهد داد، دستانش شروع به لرزیدن کرد، خواست به هر سختی شده از جای برخیزد که همه‌های را از پشت در شنید و در میان آن صدایی مهربان و هراسان همراه با نوری که از لای در به داخل تابیده بود، درون سیاه‌چال پیچید؛ پسرش… عزیز دلم… کجایی؟

خبراخر

متلاشی شدن باند ۷ نفره آدم‌ربایی

فرهیختگان| اعضای باند آدم‌ربایی در شهرستان آبادان با همکاری مردم و سپاه دستگیر شدند. سرهنگ محمد صالحی، جانشین فرماندهی انتظامی خوزستان، درباره این خبر گفت: «در پی وقوع یک آدم‌ربایی در شهرستان آبادان و درخواست ۴۰۰ میلیون تومان پول برای آزادی پسر بچه هشت‌ساله از سوی آدم‌ربایان، نیروی انتظامی استان خوزستان و آبادان در عملیاتی ویژه بررسی موضوع را در دستور کار خود قرار دادند.»

وی افزود: «با پیگیری‌های شبانه‌روزی کارآگاهان، پس‌ریچه ربوده شده آزاد شد و به آغوش خانواده خود بازگشت. ماموران نیز در یک عملیات غافلگیرانه موفق به دستگیری هر هفت عضو تشکیل‌دهنده این باند شدند.» ماموران در بازرسی از مخفیگاه آدم‌ربایان موفق به کشف چهار قبضه سلاح شکاری، دو پلاک جعلی خودرو و تعداد بسیار زیادی گوشی تلفن همراه شدند. آدم‌ربایان این باند سابقه جرائمی ازجمله تهدید و تیراندازی شبانه با هدف ایجاد رعب و وحشت را نیز در پرونده‌های خود داشتند.

اهدای عضو به ۳ بیمار نیازمند در شیراز

فرهیختگان: کبد و کلیه‌های یک مرد مرودشتی که به علت تصادف مرگ مغزی شده بود با جلب رضایت خانواده‌اش به سه بیمار نیازمند اهدا شد و او «ناجی بی‌جان» لقب گرفت. مدیر انجمن حمایت از بیماران کلیوی استان فارس گفت: «با اهدای اعضای بدن این مرد بیماران نیازمند عضو حیاتی، زندگی دوباره یافتند.

معینی گفت: «کلیه‌های این مرحوم به دو بیمار نیازمند در نورآباد و شهر شیراز و کبد او نیز به یک بیمار ۵۷ ساله ساکن شیراز اهدا شد. عمل ج‌داسازی و پیوند در بیمارستان نمازی شیراز با موفقیت انجام شد.»

فرهیختگان| سرباز وظیفه

که در یک پادگان هم‌خدمتی‌اش را با شلیک گلوله به سرش از پا درآورده بود دیروز پای میز محاکمه ایستاد و گفت: «از قتل هم‌خدمتم‌ام پشیمان نیستم. او مدعی شد که مقتول او را مورد تعرض قرار داده بوده است.»

شامگاه هفدهم دی ۹۲ صدای شلیک گلوله در یک پادگان نظامی در نسیم‌شهر شهرستان بهارستان پیچید و محمد ۲۵ ساله در خون غلتید. همان‌موقع سربازان با رامین ۲۲ ساله روبه‌رو شدند که اسلحه‌اش را به زمین انداخت و سعی کرد از پادگان بگریزد، اما به محاصره نگهبانان درآمد و تسلیم شد. این پسر گفت: «هم خدمتم‌ام را کشتم، چون مرا آزار داده بود.» به دنبال بازسازی صحنه جرم پرونده شلیک خونین در پادگان قرار گرفت. در این بین پزشکی قانونی در گزارشی ادعای رامین مبنی‌بر آزار را تایید کرد. به این ترتیب پرونده برای رسیدگی به دادگاه کیفری استان تهران فرستاده شد و رامین دیروز پای میز محاکمه ایستاد. در جلسه رسیدگی به این پرونده که به ریاست قاضی عبداللّهی و با حضور چهار مستشار تشکیل شد، پدر و مادر محمد در جایگاه ویژه ایستادند و برای قاتل پسرشان حکم قصاص خواستند.

سارق حرفه‌ای عابر بانک‌ها دستگیر شد

شگردی جدید برای خالی کردن حساب مشتریان

مردی که با شگردی جدید اقدام به خالی کردن حساب بانکی افراد می‌کرد توسط کارآگاهان پایگاه هشتم پلیس آگاهی به دام افتاد. او در حالی اقدام به کلاهبرداری و سرقت می‌کرد که ظاهری بسیار آراسته داشت و با این شیوه مردم را فریب می‌داد.

هجدهم آبان‌ماه امسال، زن جوانی با مراجعه به کلاستر ۱۱۱ هفت‌چنار به ماموران اعلام کرد که از حساب عابربانکش مبلغ سه میلیون تومان برداشت و در بررسی بیشتر متوجه شده که کارت عابربانکش توسط شخصی در مقابل دستگاه عابربانک سرقت و با کارت دیگری تعویض شده است. مالباخته پس از حضور در پایگاه هشتم آگاهی، در اظهارتش به کارآگاهان گفت: «برای انجام عملیات بانکی به دستگاه خودپرداز بانک شعبه امین‌الملک مراجعه کرده بودم؛ جوانی حدود ۳۵ ساله منتظر بود تا کار من تمام شود. زمانی که کارم تمام شد، این شخص که بسیار مودب صحبت می‌کرد گفت مبلغ ۲۰۰ هزار تومان از حساب عابربانک خود برداشت کرده اما نیاز به پول بیشتری دارد و به این بهانه از من درخواست کرد مبلغی را از حسابش به حسابم

#

حوادث

www.Farheekhtegan.ir

Tue | 9 Dec 2014 | vol.06 | No. 1544

شنبه ۱۸ آذر ۱۳۹۳ | ۱۶ صفر ۱۴۳۶ | ۹ دسامبر ۲۰۱۴ | شماره ۱۵۴۴

قتل هم‌خدمتی متعرض با سلاح گرم

متهم: پشیمان نیستم و اگر به گذشته برگردم باز هم او را می‌کشم



عکاس، فرهیختگان|

شد. او در محل خلوتی مرا آزار داد و چون قوی‌هیکل بود و از او می‌ترسیدم نتوانستم مقاومت کنم. بعد از این اتفاق در حالی که کنترل اعصابم را از دست داده بودم و کینه او را به دل گرفته بودم، اسلحه‌ای را که در اختیار داشتم به سمت او گرفتم و یک تیر به سرش شلیک کردم. به محض اینکه محمد غرق خون روی زمین افتاد اسلحه‌ام را زمین گذاشتم تا هر طور شده از پادگان فرار کنم، اما نشد.»

این پسر ادامه داد: «من از کشتن محمد پشیمان نیستم و برای مرگ آماده‌ام. اگر بار دیگر به گذشته برگردم باز هم او را می‌کشم.» او در حالی که اشک می‌ریخت، گفت: «امن اختلاقی با محمد نداشتم. او خودش باعث شد تا با اسلحه به او شلیک کنم.»

در پایان این جلسه هیات قضایی وارد شور شد تا رای صادر کند.

در همین رابطه محمدسلطان همتیار، قاضی دیوان عالی کشور در گفت‌وگو بافرهیختگان گفت: «صرف نظر پزشکی قانونی در یک پرونده اثبات‌کننده جرم نیست، یعنی برای اثبات جرمی که از سوی مقتول صورت گرفته است فقط نمی‌توان به نظر پزشکی قانونی اتکا کرد، بلکه برای اثبات آن نیاز به دلایل و قرائن دیگری نیز هست.»

قتل عمد و علم قاضی

علی‌اصغر تشسکری، قاضی سابق دادگاه تجدیدنظر و وکیل پایه یک دادگستری نیز در رابطه با این پرونده به فرهیختگان گفت: «طبق قانون در صورتی که شخصی از طریق انجام اعمال منافی عفت درصدد تجاوز به حرمت اخلاقی، اجتماعی و شرعی برآید و در این حالت از طرف شخصی که ناموسش در معرض تعرض است مورد قتل و جرم قرار بگیرد، عمل دفاع‌کننده مشروع است، اما آنچه مهم است این است که دفاع مشروع باید در همان لحظه که تجاوز صورت می‌گیرد انجام شود تا فرد از مجازات قتل عمد در امان باشد. این پرونده بی‌تردید از مصادیق دفاع مشروع نیست، زیرا متهم پس از تجاوز محل را ترک نکرد و پس از تهیه اسلحه به مقتول شلیک کرده است. بی‌شک این پرونده از مصادیق قتل عمد است، اما قاضی می‌تواند با علم خود در این رابطه تصمیم بگیرد.»

گزارش کوتاه



تصویر مقام بر محفل قضایی منتظر می‌شود|

متعلق به مالباختگان که همگی آنها در مقابل دستگاه خودپردازهای شعب مختلف بانکی صورت گرفته بود، ماموران سه بررسی تصاویر به‌دست آمده از ده‌ها شعبه بانکی پرداختند و اطمینان پیدا

کردند که تمام این اقدامات کلاهبرداری از سوی یک نفر انجام شده است. با تصاویر به‌دست آمده از دوربین‌های مداربسته بانکی و بانک اطلاعات مجرمان سابقه‌دار، کارآگاهان موفق به شناسایی یکی از مجرمان سابقه‌دار به‌نام حامد شدند که پیش از این بارها و به اتهام ارتکاب جرائم مختلف دستگیر و روانه زندان شده بود.

سرهنگ شمس‌الدین میرزکی، رئیس پایگاه هشتم پلیس آگاهی تهران بزرگ، با اعلام این خبر گفت: «با توجه به شناسایی ده‌ها مالباخته، به‌منظور شناسایی سایر جرائم ارتکابی متهم و به‌ویژه سایر شکات و مالباختگان احتمالی، دستور انتشار بدون پوشش تصویر متهم از سوی مقام محترم قضایی صادر شده است.»

پلیس به دنبال ردی از گردنبندقاپان



قاییدن گردنبندم کرد و به سرعت سوار موتورسیکلت شد و به همراه همدست خود فرار کرد.» دوربین مداربسته مغازه به کمک ماموران آمد و تصاویر لحظات سرقت در اختیار پلیس قرار گرفت. مرکز اطلاع‌رسانی پلیس آگاهی تهران بزرگ، با انتشار این خبر اعلام کرد: «با توجه به تصاویر به‌دست آمده از دوربین‌های مداربسته محل سرقت و به‌منظور شناسایی و دستگیری متهمان، دستور انتشار تصاویر دو متهم ازسوی مقام قضایی صادر شده است؛ به همین دلیل از کسانی که موفق به شناسایی هویت متهمان شده‌اند درخواست می‌شود هرگونه اطلاعات خود در مورد هویت، محل سکونت یا مکان‌های تردد این افسرد را در اختیار کارآگاهان اداره هجدهم مبارزه با کیف‌قاپی و گردنبندقاپی قرار دهند.»

فرهیختگان| انتشار تصویر بدون پوشش در مرد جوان که با تهدید چاقو اقدام به سرقت گردنبند افراد می‌کردند، از سوی مقام قضایی تایید شد. این دو متهم که در آخرین سرقت خود توسط دوربین مداربسته مغازه‌ای در خیابان قزوین شکار شدند همچنان متواری هستند. بیست‌ویکم آبان امسال یکی از کسبه خیابان قزوین با مراجعه به کلاستر ۱۱۱ هفت‌چنار به ماموران اعلام کرد که دو سرنشین یک موتورسیکلت پالس اقدام به سرقت گردنبند او کرده‌اند. با اعلام این شکایت، پرونده برای رسیدگی به اختیار اداره هجدهم پلیس آگاهی تهران بزرگ قرار گرفت. مالباخته پس از حضور در اداره آگاهی، در اظهاراتش به ماموران گفت: «ساعت ۱۰ صبح از خانه خارج شدم و به محل کارم در مغازه رفتم. در حال باز کردن مغازه بودم که یک موتورسیکلت پالس با دو سرنشین از مقابلم عبور کرد. هنوز چند لحظه از باز کردن مغازه نگذشته بود که سرنشین موتورسیکلت وارد مغازه شد.» وی افزود: «ابتدا تصور می‌کردم این شخص مشتری است و قصد خرید دارد اما ناگهان او با چاقویی که همراه خود داشت به ستم حمله‌ور شد و در یک لحظه اقدام به

فره‌یختگان

بدون تیتر

ⓧ احمد شجاعی، رئیس سازمان پزشکی قانونی از کاهش ۶۳درصدی کشته‌های ناشی از تصادفات رانندگی در کشور طی هفت‌ماه‌امسال خبرداد.

ⓧ مسئولان سازمان امداد و نجات جمعیت اهل‌ال‌احمر و نیروی زمینی ارتش تفاهمنامه‌ای را پیرامون سازماندهی تیم‌های عملیاتی امضا کردند. این تفاهمنامه به‌منظور ایجاد و گسترش مشارکت، همفکری و همکاری در زمینه برنامه‌ریزی، تحقیقات، آموزش و پژوهش و تبادل نیروی انسانی و تجهیزات و سازماندهی تیم‌های عملیاتی به امضا درآمد.

ⓧ سرهنگ عطاءالله احمدی، جانشین فرمانده انتظامی استان یزد از کشف ۱۰۷ کیلو موادمخدر که در هشت خودرو جاسازی شده بود توسط ماموران ایستگاه شهیدمدنی این استان خبر داد و گفت: «در این رابطه ۱۳ قاچاقچی مواد مخدر دستگیر شد.»

رویداد

نجات معجزه‌آسا

پس از سقوط به چاه



فرهیختگان| مرد جوان که به داخل چاه فاضلاب سقوط کرده بود به‌طرز معجزه‌آسایی با تلاش آتش‌نشانان نجات یافت.

جلال ملکی، سخنگوی سازمان آتش‌نشانی و خدمات ایمنی شهرداری تهران گفت: «ساعت ۹:۵۹ دوشنبه به ستاد فرماندهی آتش‌نشانی تهران خبر رسید یک مرد جوان به داخل چاه فاضلاب سقوط کرده است. به این ترتیب کمک‌رسانان ایستگاه هشت عازم محل حادثه در خیابان حبیب‌اللهی شدند.» وی ادامه داد: «این حادثه در پارکینگ یک ساختمان چهار طبقه مسکونی رخ داده بود که چاه فاضلاب یکباره تخریب شد و مرد ۲۲ ساله هنگام عبور از کف پارکینگ به داخل آن سقوط کرده بود.» ملکی افزود: «آتش‌نشانان با تجهیزات ویژه وارد چاه شدند و مرد جوان را که به علت گازهای مسموم داخل چاه مسموم و مصدوم شده بود خارج کردند. این مرد که به‌طرزی معجزه‌آسا زنده مانده بود تحویل عوامل اورژانس شد.»

خبر خارجی



مسمومیت

۱۹ میهمان هتل در شیرکاگو

نشت گاز کلر در ساختمان هتلی در حومه شیریکاگو هزاران میهمان را مجبور به ترک این هتل کرد. بنا بر اعلام مقامات محلی شیریکاگو، صبح یکشنبه نشت گاز کلر در ساختمان این هتل که مراسمی در آن در حال برگزاری بود، موجب مسمومیت ۱۹ نفر شد و پیش از افزایش تعداد مسموم‌شدگان هزاران نفر از افراد داخل هتل، این ساختمان را ترک کردند. طبق اعلام مسئولان بیمارستانی، ۱۹ نفر به دلیل حالت تهوع و گیجی در مراکز درمانی تحت معالجه قرار گرفتند. به گزارش ایسنا به نقل از یو‌اس‌ا تودی، بررسی‌های اولیه حاکی از آن است که پودر کلر جامانده در راه پله طبقه نهم ساختمان هتل علت بروز این حادثه بوده است. کارشناسان بر این باورند که حادثه ناشی از گاز کلر عمدی بوده و لازم است بررسی‌های بیشتر روی علت این حادثه انجام شود.

۱۳۳۴



عمودی

۱- در اداره کار می‌کند- پایتخت هلند **۲-** سرپرست- پارچه لطیف نخ- از قله‌های معروف کنسور نبال **۳-** جایز و شایسته- جوهر قهوه و چای- پایتخت آذربایجان **۴-** سالن- بدن- سوزمین بلقیس- حرف تعجب **۵-** مساوی عامیانه- امکان پذیر- سلول **۶-** پرپها- کاخی در مدائن عراق- توشه سفر **۷-** نهنگ- کربلای قدیم- پتوی کلفت **۸-** سخن‌چین- فرشته مغضوب- از وسایل گرمایزای قدیمی **۹-** اندک- تاریخ- چکش بزرگ **۱۰-** قبیله کریمخان- رنگ شده- الهه ماه سومریان **۱۱-** کارگر- الگو- درست و به اندازه **۱۲-** افسرده گوجه- به جا آوردن- نساهم‌نواز- تحریکات شیطانی **۱۳-** قاضی- سبران- کلمه‌ای در مقام تنبیه **۱۴-** دیپلماتیک- کرم روده‌ای- پناهگاه **۱۵-** عمارتی است در کاخ گلستان- ماشین مبدل انرژی

۱۳۳۳

